

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح **ایران** • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ •
نمبر: ۸۸۹۲۵۴۶۷ •
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۹ •
تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ •
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز •
تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ •
چاپ: مصیم •
تلفن: ۴۴۵۳۳۲۷۵

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۳۰ مرداد ۱۴۰۱ • ۲۳ محرم ۱۴۴۴ • ۲۱ آگوست ۲۰۲۲ •
سال نوزدهم • شماره ۴۳۵۴ • ۱۲ صفحه
اذان ظهرتهران ۱۳:۰۸ • اذان مغرب ۲۰:۰۶ •
اذان صبح فردا ۴:۵۸ • طلوع آفتاب ۶:۲۸

شرق

دیالوگ روز

بنمن (شوالیه تاریکی) - کریستوفر Nolan – ۲۰۰۸

جوکر (هیث لجر): می دونی چرا از چاقو استفاده می‌کنم؟

تفنگ‌ها خیلی سریعن، با تفنگ نمی‌تونی اونو اون حس طرفت رو درک کنی ...

آخه آدم‌ا تو لحظه آخر نشون میدن که واقعا کی هستن ...

سفر به دور ایران

مدرسه‌ای بر گورستان



دکتر بهرام امیراحمدیان

در یک روز تابستان در سفر به استان آذربایجان شرقی دیداری از شهر اسکو داشتیم. در میدان مرکزی شهر، در محوطه بیرونی قهوه‌خانه‌ای در زیر درخت چنار کهنسال و پرشاخ‌وبرگ و سایه‌افکنی نشسته و چای می‌نوشیدیم. در آنجا مدرسه‌ای دیدم که تأسیس آن را سال‌ها ۱۳۱۳ نوشته بودند. به دوستم گفتم شکفت‌آور است که قدیمی‌ترین دبیرستان شهر تبریز مرکز استان تأسیس سال ۱۳۱۹ است؛ ولی اینجا در یک شهر کوچک در فاصله ۵۰کیلومتری تبریز مرکز استان، شش سال جلوتر مدرسه‌ای تأسیس شده است.

مردی میانسال در آنجا در میز پهلویی گفت‌وگوی ما را شنید و با خوش‌رویی وارد بحث ما شد و گفت که این مدرسه در زمینی بنا شده است که پیش‌تر گورستان بود. برای ساخت مدرسه از طرف اداره فرهنگ دنبال زمین می‌گشتند و زمینی بایر نبود و چون اسکو زمین کمی دارد و اغلب خانه‌ها باغ میوه است و درآمد اهالی از طریق باغداری تأمین می‌شود، کسی حاضر به اهدا یا فروش زمین نبود.

در این‌میان یکی از اهالی اسکو به نام علی که در باکو در معادن نفت کار می‌کرد (و به همین سبب به او علی نفتی می‌گفتند) برای سرکشی به خانواده خود از باکو به اسکو آمده بود. او در محل همین قهوه‌خانه نشسته بود و از اوضاع باکو سخن می‌گفت. او با اشاره به سطح بالای فرهنگ و توسعه مدارس در نقاط مختلف شهر باکو و همکاری دولت و ملت در زمینه ساخت مدارس سخن می‌راند.

علی نفتی از مردم می‌پرسد چرا در شهر قدیمی ما اسکو، یک مدرسه جدید تأسیس نشده است؟ می‌گویند که زمینی یافت نمی‌شود تا مدرسه‌ای احداث شود. علی نفتی به این فکر می‌افتد که می‌شود در زمین گورستان مدرسه ساخت. این پیشنهاد را به اهالی می‌دهد. خیلی با او مخالفت می‌کنند و می‌گویند که در این گورستان پدران و خویشان آنها آرمیده‌اند و نمی‌شود در زمین گورستان مدرسه ساخت. علی نفتی می‌گوید برای اینکه فرزندان ما باسواد شوند، ما باید مدرسه داشته باشیم. زمین نداریم و گورستانی بزرگ داریم. بهتر نیست از قبور پدران و خویشان خود که در اینجا در طی دهه‌ها دفن شده‌اند، بگذریم و در اینجا مدرسه بسازیم؟ می‌مردم می‌گویند که کسی حاضر نیست از قبر پدر خود صرف‌نظر کند. او می‌گوید اولین نفر خود من. ببینید چه می‌کنم. او با استفاده از یک پتک آهنین سر مزار پدر خود می‌رود و سنگ مزار را می‌شکند و با بیل آن را هموار می‌کند و می‌گوید این هم سهم من از زمین مدرسه. این حرکت او با همراهی و پشتیبانی چند نفر از اهالی دنبال می‌شود. یک‌یک اهالی مرتبط با گورستان همین کار را تکرار می‌کنند. پس از مدتی با کمک و مساعدت اهالی فرهنگ‌دوست اسکو این مدرسه ساخته می‌شود. در طی سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن کشور از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵ میزان باسوادی در شهر اسکو بیش از میانگین استانی بوده است و مردم اسکو یکی از بافرهنگ‌ترین مردمان آذربایجان به شمار می‌روند.

اتفاق

نمی‌دانیم حشره‌ها از کجا آمدند

ایسنا؛ موزه هنرهای معاصر تهران روز پنجشنبه، ۲۷ مرداد ماه، ساعت ۱۷ برای سم‌پاشی تعطیل شد. در طی این مدت اخبار نگران‌کننده‌ای از وضعیت موزه هنرهای معاصر منتشر شده است. این اخبار وقتی نگران‌کننده‌تر می‌شود که فیلم‌هایی از حضور حشره‌ها بر روی آثار کنجینه منتشر شد. این کنجینه با توجه به قدمت و قیمت آثار سبب نگرانی مردم و کارشناسان شده است هر چند مسئولان موزه معتقدند که این حشرات فقط روی یک اثر دیده شده‌اند. با این همه، خبر نگران‌ا ایسنا برای پیگیری نگرانی‌های عمومی درباره وضعیت صحت و سلامت آثار کنجینه، با حضور در محل

موزه و گفت‌وگو با رئیس موزه تلاش کرد به پرسش‌های احتمالی پاسخ دهد. این حشراتی که گفته می‌شود صرفا بر یکی از آثار نمایشگاه «مینی‌مالیسم و کانسیپچوال آرت» دیده شدند، پس از بررسی‌هایی که کارشناسان موزه هنرهای معاصر تهران انجام دادند، مشخص شد که از نوع «سیلور فیش» هستند. این پرسش‌ها و نگرانی‌ها در گفت‌وگو با عبادرضا اسلامی‌کولایی مطرح و پرسیده شد که بالاخره این حشرات از کجا آمده بودند؟ اسلامی به ایسنا می‌گوید: «زمانی که چیدمان در نمایشگاه اتفاق می‌افتد و کارها برای نصب‌شدن قاب گرفته می‌شوند، حتما منافذی در پشت تابلو وجود دارد؛ اما براساس نظر کارشناسان و بررسی‌های



فامیلشان ازین عروسی خیر دارد یا خیر؟ عروسی مگر ریش‌خندی است؟ و برخی هم به تمسخر گفته بود من دو هزار افغانی دارم و هرکس حاضر به ازدواج است پیش بیایند و… اما پاسخ خانم احمدی خیلی ساده است: «ما آگاهانه، با تفاهم هم و با مشوره و گرفتن رضایت از فامیل‌های‌مان این سنت‌شکنی را انجام دادیم، من به شاهد ازدواج‌های پرهزینه و پرزرق‌وبرق زیادی بوده‌ام که سرانجام به تلخی و ناکامی گرایده. فامیل‌های ما از راه دور برای ما دعای خیر کردند اما به‌خاطر دوری راه و هزینه سفر در عروسی ما شرکت نتوانستند». به گفته «جوهرماه» عروسی ساده این دو زوج که عاری از کله، شیربها، طویانه و برخی مصارف بیجای دیگر است؛ شروع ساده، یک گام مثبت در راستای فرهنگ‌سازی و پاکداشتن روی سنت‌های ناپسند و کمرشکن ازدواج است که اکثر جوانان را از لذت ازدواج در سنین تعیین‌شده و زندگی باهمی محروم می‌کند.

خانم احمدی امیدوار است که سایر جوانان نیز بتوانند از ایشان الگو بگیرند و لذت زندگی مشترک را بدون هزینه کزاف تجربه کنند. جوهرماه در پاسخ به واکنش‌های مخاطبان‌شان می‌گوید: «کسانی که ما را تشویق و حمایت کردند، از همه‌ی‌شان سپاسگزاریم و از کسانی‌که تقدمان کردند نیز شکایتی نداریم. ما آگاهانه تصمیم گرفتیم و عمل کردیم و حالا از تصمیم خود راضی هستیم، چراکه بعد ازین نکران برگرداندن پول وام هستیم، چراکه بعد ازین نکران برگرداندن پول وام از کسی نیستیم و همسرم هم مجبور نیست که به‌خاطر کارکردن و پول‌درآوردن بیرون از کشور سفر کند تا قرض‌داری‌های عروسیمان را تهیه و به صاحبش برگردانیم و مهم‌تر از همه ما برای کسی غیر خود زندگی نمی‌کنیم».

در جامعه افغانستان خرج و مخارج عروسی از آغاز تا به انجام به دوش پسر و خانواده‌اش می‌باشد، به همین لحاظ خانواده‌های دختران اکثرا طرفدار عروسی مجلل و پرهزینه برای دختران‌شان است. این در حالی است که خانواده‌های دختران نسبت به چشم و همچشمی‌ها و دوستان و خویشاوندانشان دارند، فامیل پسر را زیر فشار قرار می‌دهند تا عروسی دخترشان با هزینه بالا و در تالارهای مجلل برگزار گردد. متأسفانه نتیجه چنین پیوندهایی بین خانواده‌های بی‌بضاعت همیشه منجر به مشکلات زیادی شده که اکثرا زیر بار وام رفته و نو دامادان مجبور به سفرهای طولانی و دور و دراز به‌خاطر برگرداندن وام عروسی‌شان می‌شوند که

در نتیجه هردو داماد و عروس از لذت زندگی مشترک محروم می‌گردند. بعلاوه، اکثر خانواده‌ها در افغانستان نسبت به دخترشان دید تجارتي دارند و همین باعث می‌شود که معیار ازدواج بیشتر از اینکه رضایت طرفین و تقاهم باشد پول و هزینه بالاست. اما جوهرماه و عناب با برگزاری یک محفل ساده که حدود ۱۵ نفر شرکت داشتند مهمانان‌شان را با کیک و کلوچه پذیرایی کردند. در عکس‌های نشرشده در صفحات مجازی همچنان دیده می‌شود که عروس خلاف عرف و عنعنات حاکم، لباس سفید عروسی بر تن نکرده و نشانی از زینورات گران‌قیمت همچنان به چشم نمی‌خورد. با آنکه در گذشته‌ها نیز شاهد محافل ساده عروسی از سوی جوانان بودیم که مقداری از هزینه عروسی‌شان را برای خانواده‌های فقیر مواد خوراکه می‌گرفتند یا به‌صورت دسته‌جمعی در یک محفل عروسی می‌گرفتند و… اما اولین‌بار است که شاهد عروسی با هزینه ناچیز هزار و ۵۰۰ افغانی در اتاق دانشجویی هستیم. به گفته عروس خانم ارزش پول بالاتر از ارزش انسانیت نیست و خطاب به جوانان می‌گوید: «بایبید دست به دست هم بدهیم و به مصارف‌های بی‌مورد نه بگوییم و با سنت‌های ناپسند مبارزه کنیم. بایبید به حال خودمان رحم کنیم و نگذاریم که رفتار بی‌مورد ما باعث شود که زندگی پس از ازدواج ما به تلخی بگذرد و احساس پشیمانی داشته باشیم. به هزینه کم هم می‌شود که سنگ بنای زندگی مشترک را گذاشت و ارزش پول از ارزش انسانیت بالاتر نیست».

جوهرماه که در ۹ سالگی از عاطفه پدري محروم شده به گفته خودش مادرش الگو و قهرمان زندگی‌اش است که با نه گفتن به ازدواج مجدد، بعلاوه جوهرماه دو خواهر و چهار برادرش را به تنهایی بزرگ کرده و در مقابل آخر دانشگاه‌ها به سختی و مشقت زیادی به پایان رسانده و دو بار به دلیل وضعیت ناگوار اقتصادی مجبور به ترک تحصیل دوست، جوهرماه که پیش از طالبان در کنار دانشجویی وظیفه هم اجرا می‌کرد با آمدن طالبان کار و درآمدش را از دست داده و فقط دانشجو است، اما به گفته خودش تا حدی کوشش کرده که از عهده خرج و مصارف خودش بربیاید. به همین لحاظ همسرش را نیز درک کرده و زندگی مشترک را ساده اما عاشقانه آغاز کرده‌اند.

روزها

بازگشت قهرمانان



♦ با آغاز فصل صید میگو شناورهای صیادی استان بوشهر به همراه بیش از هشت ملوان تلاش صیادی خود را برای صید میگو در ۳۵ صیدگاه خلیج فارس شروع کردند.
عکس:افسانه جعفری/فارس

گزارش

واکنش غنی‌زاده به انصراف رضایی‌راد از اجرا

چند روز پیش بود که مدیر تئاتر شهر از انصراف گروه «خانه» از اجرای نمایش «به گزارش زنان تروا» به کارگردانی محمد رضایی‌راد خبر داد؛ اما دلیل این انصراف را توضیح نداد. گروه «خانه» نام‌های منتشر کرده و دلایل آن را توضیح داده است. در این‌باره چند نفر از هنرمندان و کارگردانان تئاتر نظیر محمد رحمانیان و همایون غنی‌زاده در حمایت از او واکنش نشان دادند. در ابتدای متن همایون غنی‌زاده آمده است: «هنرمند محترم جناب آقای رضایی‌راد از اجرای آذر و دی ۱۴۰۱ در سالن اصلی تئاتر شهر انصراف داده‌اند. بخشی از دلایل‌شان به اختصار اینها بوده است.

الف) ممنوع‌الکاری خانم کمینتی جهت اجرا در سالن‌های دولتی.

ب) ورود افراد غیرکارشناس به‌عنوان استاد و کارشناس سانسور و بازبین در حوزه تئاتر.

ج) حمایت از دیگر هنرمندان که سیستم حق اجرا را به بهانه‌های واهی از آنها گرفته است.
از آنجا که این دلایل کاملا منطقی، کارشناسی و قابل درک است، من تصمیم ایشان را درست می‌دانم و از آن حمایت می‌کنم.

اما جایی آقای رضایی‌راد پرسشی صنفی مطرح کرده‌اند که آیا در چنین شرایطی اجرای نمایش ما در یک «سالن دولتی» به معنای بی‌اعتنایی ما و تضییع آشکار حقوق همکاران‌مان (که قبلا در این فرایند ممنوع‌الکار شده‌اند) نخواهد بود؟ از نظر من جواب مثبت است. آقای رضایی‌راد عزیز! و ممنون که این سؤال را بالاخره یک هم‌صنف مطرح کرده است.

واضح و میرهن است که از طرف هنرمند هرگونه تعامل بدون پرسش با چنین روش‌هایی که وزارت ارشاد در حال ابداع و به‌روزرسانی آنهاست، یک وادادگی و تأیید نهفته است».

او سپس به حضور افراد غیرکارشناس و غیرتخصصی اشاره می‌کند که به جای کارشناسان مرسوم اجرای نمایش‌ها را می‌بینند و اصلاح می‌کنند و در این‌میان هنرمندان ناگزیرند تا سخنی نگویند و این روند از نظر غنی‌زاده «کمک به عادی‌سازی این مسئله غیرعادی» است. این کارگردان تاتر که آخرین تئاترش با عنوان «چاه بازنکن» بدون بازنگر امکان اجرا نگرفت، در بخش دیگری از یادداشتش می‌نویسد: «این سقوط محض است و با پذیرفتن این فاجعه ما دیگر قربانیان اشتباه سیستم نیستیم، بلکه خود تبدیل به همکار فعال سیستم برای تحکیم این اشتباه

و این کار بی‌جهت و بوج و بی‌دلیل می‌شویم.

من همایون غنی‌زاده عضو کوچکی از خانواده محترم تئاتر باور دارم بکردن صحنه‌ها و سالن‌هایی که در ضایع‌راده‌ها به اعتراض یا به زور و اجبار خالی کرده‌اند! آن‌هم در همان تاریخ‌ها آن‌هم در گذر تعاملات مادی و معنوی با مدیران ارشاد! از طرف دیگر همکارانم خجالت‌آور است. همان‌طور که حذف نام یک هنرمند از بیلبورد و پرکردن جای خالی او با بزرگ‌کردن فونت نام هنرمندی دیگر غیراخلاقی است. واضح است که اگر هنرمندی ممنوع‌الکار باشد یا مجبور به ترک صحنه شده باشد، جای خالی او ارج دارد و نباید ما هم با پرکردن برق‌آسای جای خالی او در آن سالن و آن تاریخ کمک کنیم به‌سادگی. حذف یک انسان و یک موجود زنده از عرصه و فعالیت حرفه‌ای‌اش کمتر احساس شود». او در بخش دیگری از یادداشت خود می‌نویسد: «بنابراین می‌خواهم به دلیل آنکه دوست عزیزم جناب آقای رضایی‌راد مجبور به انصراف از اجرای‌شان شده‌اند و ایجاد این شرایط حذف‌شدن را از طرف سیستم غیرقانونی می‌دانم، با احترام اعلام دارم، دی و آذر ۱۴۰۱ در سالن اصلی تئاتر شهر تاریخ اجرای آقای رضایی‌راد و گروه ایشان است و شرافتمندانه آن است که همکاران در آن تاریخ و در آن سالن به جای ایشان اجرا نروند، چراکه ممکن است ناخواسته همکار و همیار و موافق سانسور و حذف و ممنوع‌الکاری هم‌صنفان‌مان قلمداد شویم. بهتر است دیگر بدانیم و مشخص کنیم در این برهه از تاریخ هرکدام از هنرمندان کدام سو می‌ایستیم!». او در بخش پایانی یادداشتش خطاب به همکارانش می‌نویسد: «در پایان آن دسته از همکارانم که بلافاصله آماده می‌شوند تا جای خالی آقای رضایی‌راد را مثلا با شاهکاری در سالن اصلی بزنند، خوب است بدانند که زیاترین و باشرف‌ترین و پرمفهوم‌ترین تئاتر این سال‌ها، شاید سالن خالی و بدون اجرای سالن اصلی در آذر و دی ۱۴۰۱ باشد. سالن و تاریخی که اگر آقای رضایی‌راد در آن نباشند، کسی دیگر حاضر نخواهد شد جای او را پر کند. گاهی معنی و پیام صحنه خالی از هر تئاتری بویاتر است».

و تسلیم‌پذیر است؛ که گفتت بد دست رستم ببند /؟

نبنده مرا دست چرخ بلند!

در تاریخ آمده است: پروکوپیوس مورخ رومی، قرن ششم میلادی، ۵۵۳، کتاب خود در موضوع تاریخ به نام «جنگ‌ها» را به ژوستینی نین امپراتور روم هدیه کرد. ژوستی نین نوشته بود: «اگرچه مصلحت روم نیست؛ ولی مایل بودم که در این کتاب نوشته می‌شد که ژوستی نین تصور می‌کند که خون سربازان ایرانی با خون دیگران فرق دارد؛ زیرا ترس ندارند، بی‌باک، مغرور و ماهر هستند و کوشش و جان همه ایرانیان، چنان‌که حکیم نامیرا، فردوسی بزرگ از زبان همکان می‌گوید: چه ایران نباشد تن من مباد، بدین بوم و بر زنده یک تن مباد. برخلاف سپاهیان حرفه‌ای و تخصصی و مکانیزه دشمن. بیشترین رزمندگان ایرانی، بسیجیان و داوطلبان غیرنظامی بودند، ارتش مردمی، ارتش ۲۰میلیونی، شجاعانه و شرافتمندانه و رودررو جنگیدند و «کسی در جهان پشت ایشان نندید». در بند بودند نه اسیر، ایرانی آزاده سال ۱۳۶۹ هجری خورشیدی، پس از سال‌ها دوری از

♦ معاون استاندار و فرماندار ویژه ابرانشهر